



دوره پنجم پیاپی وزارت

دیدگاه و اندیشه زاله قائم مقامی

نقد ترانه های امروزی

معرفی کتاب های جذاب

شاعرانه بازی

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی

سعدی

مناجات

ای در درون جانم و جان از تو بی خبر
وز تو جهان پر است و جهان از تو بی خبر
چون پی برد به تو دل و جانم که جاودان
در جان و در دلی دل و جان از تو بی خبر
ای عقل پیر و بخت جوان گرد راه تو
پیر از تو بی نشان و جوان از تو بی خبر
نقش تو در خیال و خیال از تو بی نصیب
نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر
از تو خبر به نام و نشان است خلق را
و آنکه همه به نام و نشان از تو بی خبر
جویندگان جوهر دریای کنه تو
در وادی یقین و گمان از تو بی خبر
چون بی خبر بود مگس از پر جبرئیل
از تو خبر دهند و چنان از تو بی خبر
شرح و بیان تو چه کنم زانکه تا ابد
شرح از تو عاجز است و بیان از تو بی خبر
عطار اگرچه نعره عشق تو می زند
هستند جمله نعره زنان از تو بی خبر

عطار



فهرست

- ۱..... سور اول
- ۲..... سور دوم
- ۴..... سور سوم
- ۶..... سور چهارم
- ۷..... سور پنجم
- ۱۰..... سور ششم
- ۱۲..... سور هفتم
- ۱۳..... سور هشتم
- ۱۵..... سور نهم
- ۱۶..... سور دهم
- ۱۷..... سور یازدهم
- ۱۸..... سور دوازدهم

فصلنامه علمی-ادبی و دانشجویی
انجمن ادبی دانشگاه الزهراء(س)
پاییز ۱۳۹۸/شماره ۴

صاحب امتیاز: انجمن علمی ادبیات
فارسی دانشگاه الزهراء(س)
مدیر مسوول: عارفه عباسی
سر دبیر: سارا مریخی
صفحه آرا: سارا مریخی

هیات تحریریه:

مرضیه شعبانی، زهرا خیراللهی،
ملیکا کلهر، ترگل کویانی، عارفه
عباسی، کیانا قاسمی فر، فاطمه
علی پور، مهتاب زارعی، پریسا
کاشی، سارا مریخی، حانیه رحمانی

استاد مشاور: دکتر نسرين ملك
مرزبان

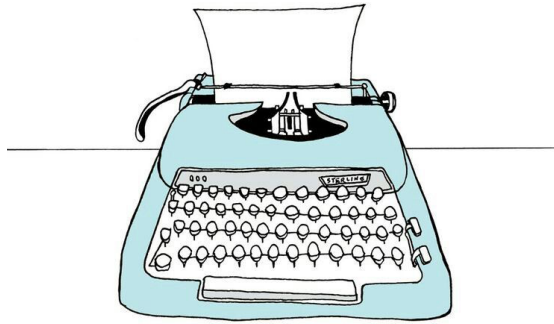
آدرس پست الکترونیک ما برای پاسخگویی
به سوالات و دریافت مطالب:

Soornaymag@gmail.com

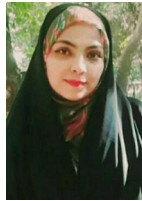
آدرس تلگرامی ما:

[soornay-adabi](https://t.me/soornay-adabi)





سخن مدیر مسوول و سردبیر

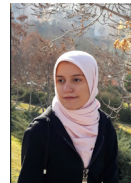


سخن مدیر مسوول

ای چرخ بسی لیل و نهار آوردی
گه فصل خزان و گه بهار آوردی
ابوسعید ابوالخیر

ریزش برگ درختان در پاییز یادآور عمر کوتاه انسان است که به ما متذکر میشود که ساعت های عمرت به پایان میرسد و از تک تک دقایق آن باید استفاده کرد. خدا را شکر میکنیم که با شروع فصلی جدید توانستیم عصاره زندگی را بچشیم و از آن لذت ببریم. از خداوند متان خواستاریم که ما را در هر چه بهتر شدن نشریه یاری رساند، و همچنین از کلیه صاحب نظران محترم دعوت به عمل می آوریم که با این نشریه همکاری بفرمایند و با پیشنهادات سازنده خود ما را در هر چه بهتر شدن کیفیت نشریه یاری دهند.

با سپاس بیکران
عارفه عباسی



سخن سردبیر

می میکشیم و خنده مستانه میزنیم با این دو روزه ی عمر چه ها میکنیم ما
صائب

بار دیگر با شما هستیم و سورهای که با چشم شنیده میشوند. طبق روال هر فصل با شما هستیم در قسمت های معرفی کتاب، ادبیات کودک و نوجوان، اشعار شاعران جوانان را میخوانیم و دیگر مطالب جذاب. امیدوارم که از خواندن فصلنامه ما لذت ببرید.

سپاس
سارا مریخی





عالمناج قائم مقامی

بانو عالمناج قائم مقامی متخلص به ژاله از شاعران اواخر دوره قاجار و اوایل حکومت پهلوی است. که باتوجه به اینکه صدای زنان به گوش نمی رسد سعی می کند در گفتن مشکلات زنان جامعه از قالب شعر استفاده کند. او در اسفند ماه ۱۲۲۲ هجری شمسی در فراهان اراک و در خاندانی مرفه و نیکنام چشم به جهان گشود. پدرش میرزا فتح الله فرزند میرزا علی پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی و مادرش مریم خانم دختر معین الملک از خاندانی اشرافی بود. در چنین خانواده ای از همان ابتدای کودکی (پنج سالگی) شروع به آموختن علوم مختلف زمان نمود و با توجه به هوش حافظه و استعداد سرشار از جد خود قائم مقام فراهانی به ارث برده بود به زودی دانشی بیش از زمان خود کسب کرد.

عالمناج هنوز شانزده سال داشت که حادثه ای مهم در زندگی او روی داد و آن ازدواج این دختر نوجوان و درس خوانده بود با مردی چهل و چند ساله و نسبتاً بی سواد به نام علی مراد خان میرپنج از

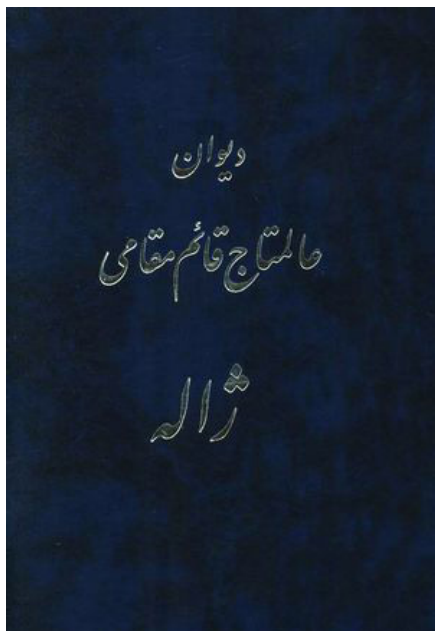
رؤسای خوانین بختیاری؛ سفر کرده و درشت اندام و شجاع و اهل شکار و جنگ اما از ذوق و ادب بیگانه دو تن با دو روح و فکر و سلیقه متفاوت می خواستند عمری با هم به سربرند گرچه از عمر این وصلت نا فرخنده بیش از هفت سال نگذشت و ناسازگاری و عدم تفاهم شدید عامل جدایی بود ولی تنها اثر مثبت این ازدواج یکی به وجود آمدن فرزند برومند و ادیب با ذوق آقای حسین پژمان بختیاری بود و دیگر اشعار صریح و فریادهای ظلم ستیزانه ژاله که به هر حال صفحاتی از تاریخ ادب را در بر دارد (تاجبخش ۱۹۱۱: ۱۱) پس از تولد نخستین فرزند این دو و در همان نخستین ماه ها اختلاف آنان آغاز شد و کم کم افزونی گرفت تا از هم جدا شدند. ژاله شوهر را رها کرده و به خانه پدری رفت بی آنکه جدایی از شوهر قطعی شده باشد. همسر او نیز اجازه نمیداد ژاله پسرش را که در خانه پدر مانده بود ببیند. ژاله بیشتر در فراهان بابرادرش می زیست. سالی یکی دو بار به تهران می آمد اما از دیدار

فرزند همچنان محروم بود بعد از گذشت سالها وقتی پسر ۲۱ ساله شده بود مادر او را دید و از این پس تا پایان عمر ژاله یعنی پنجم مهرماه ۱۳۲۱ هجری شمسی با هم زندگی کردند.

بیشترین بسامد محتوای شعر ژاله در دیوان وی مربوط به (خودشاعر) با ۷۲,۵۶ درصد است که به مضامینی مانند غم و غصه و بخت و سیاه خود و سخن با خود اشاره دارد و همچنین مضامینی مانند (زن) (روزگار) (عشق) به یک اندازه است و ۷۵,۲۶ درصد از مضامین شعر ژاله را دربر گرفته است.

در شعر ژاله ۵۶,۵۲ درصد به محتوای شعری (شوهر) پرداخته است و شاعر اوقاتی را به (درد دل کردن با شیاطین اطراف خود) مشغول بوده است، که این مضمون در شعر او ۶۷,۲۵ درصد است. در مورد (نصیحت) و (فرزند) به یک اندازه سخن گفته شده است که ۷۱,۲۷ درصد را دربر گرفته است و بعد از آن (مقایسه زن و مرد) و (مادر) ششمین رتبه در اشعار ژاله با ۱۶,۷ درصد است و آخرین





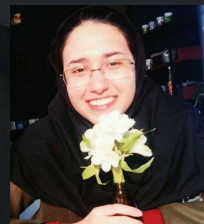
بسامد شعر او مربوط به جنس (مرد) با ۵۲,۵ درصد است. نتیجه گیری:

ادبیات زنان و مسائل مربوط به زن از پیشرفت چشمگیری برخوردار است. ژاله قائم مقامی از اولین زنانی است که در رابطه با مسائل زنان و مشکلات آنان سخن می گوید. ژاله در جامعه ای زندگی کرده است که زنان در پس پرده حرم سرا قادر به بیان اندیشه های خود نیستند. او در اشعارش فریاد آزادی خواهی سر می دهد و تباهی زندگی خود را درگرو جامعه مرد سالارانه به تصویر می کشد. اما بنا بر شرایط زندگی فردی ژاله نمی توانیم نتیجه را به کل جامعه نسبت دهیم و تمام زنان جامعه را سرخورده فرض کنیم.

در این قسمت نمونه ای از شعر وی را میخوانیم:

بسته در زنجیر آزادیست سر تا پای من
برده ام ای دوست و آزادی بود مولای من
گرچه آزادیست عکس بردگی در چشم خلق
مجمع آن هر دو ضد اینک دل شیدای من
چیست آزادی؟ ندیدم لیک می دانم که اوست
مرهمی راحت رسان بر زخم تن فرسای من
من نه مردم لیک چون مردان به بازار وجود
های و هوایی می کند افسانه سودای من
پر کند ای مرد آخر گوش سنگین ترا
منطق گویای من، شعر بلند آوای من
من نه مردم لیک در اثبات این شایستگی
شور و غوغا می کند افکار مردآسای من
ای برادر گر به صورت زن همال مرد نیست
نقش مردی را به معنی بنگر از سیمای من
عرصه دید من از میدان دید تست پیش
هم فزون ز ادراک تو احساس ناپیدای من
باش تا بینی که زن را با همه فرسودگی
صورتی بخشد نوآیین طبع معنی زای من
از تو گر برتر نباشد جنس زن مانند توست
گو، خلاف رای مغرور تو باشد رای من
در ره احقاق حق خویش و حق نوع خویش
رسم و آیین مدارا نیست در دنیای من
پنجه اندر پنجه مردان شیرافکن زنم
از گری چون سر برآرد همت والای من
باکی از طوفان ندارم ساحل از من دور نیست
تا نگویی گورتوست این سهمگین دریای من
من به فکر خویشم و در فکر هم جنسان خویش
گر نباشد؟ گو نباشد مرد را پروای من
گر به ظاهر ناتوانم لیک با زور آوران
کوهی از فولاد گردد خود تن تنهای من
زیردستم گو مبین ای مرد کاندلر وقت خویش
از فلک برتر شود این بینوا بالای من





معرفی کتاب

نوای اسرار آمیز سعی در بیان این موضوع دارد که تا جایی که امکان دارد از عشقی که به وجود آمده لذت ببریم و در لحظه زندگی کنیم و او این نظر را رد می کند که ترک کردن رابطه، عشق را پایدارتر می کند بلکه معتقد است که اگر قرار هست که واقعاً مزه عشق را بچشی باید این خطر به جان بخری و شهادت این را داشته باشی که وارد این ماجرا بشی و آن چیزی که وجود دارد این است که در این مسیر و در این رابطه یا طرفین همدیگر را راضی میکنند یا مأیوس. ژیل: «اگه آدم می خواد از همه چیز مطمئن باشه باید به روابط کوتاه مدت اکتفا کنه. روابط راحت، بی دغدغه، با یک آغاز مشخص، یک وسط و یک انتها، یک راه مشخص با مراحل کاملاً واضح و تعیین شده.»

ژیل: «عشق ابدی عاقلانه نیست، اینکه آدم مدتها کسی رو دوست داشته باشه دیوونگی محضه. کار عاقلانه اینه که فقط دوران شیرین عاشقی، عاشق باشی. آره عقل گرایی عاشقانه اینه: تا وقتی اوهام عاشقانه ادامه داره همدیگه رو دوست

اینکه آیا واقعاً ژیل دچار فراموشی کامل شده؟ یا اینکه اگر نشده برای چی متوسل به این کار می شود؟

این نمایشنامه ترجمه شهلا حائری است. ولی نکته ای که وجود دارد این است که با این حال که این نمایشنامه به چاپ ۲۲ام (سال ۹۸) رسیده ولی از لحاظ اینکه کتاب دارای اشتباهات نگارشی بسیاری بوده اصلاً عوض نشده و نمایشنامه با چاپ سال ۸۷ آن هیچ تفاوتی ندارد و فقط از لحاظ اینکه روی جلد شماره جدید خورده است عوض شده که این از نقاط ضعف این نمایشنامه یا می توان بهتر گفت از نقاط ضعف ناشر به شمار می آید.

به طور کلی در رابطه با سبک اشمیت می توان گفت که عموماً در نمایشنامه ها یک دیدگاه منفی و بدبینانه ای را توسط یکی از شخصیت های بیان می کنه که در عین حال این نظر بدبینانه منطقی به نظر میاد و غالباً مقبول خواننده واقع می شود. نکته جالبی که وجود دارد این است که اشمیت هم در نمایشنامه خرده جنایتهای زنا شوهری و هم در

عقل در این نیست که جلو احساسو بگیری، بلکه در اینه که همه چیزو احساس کنی. هر طور که باشه.

اشمیت «خرده جنایت های زناشوهری» نمایشنامه ای از اریک امانوئل اشمیت است. این نمایشنامه برای اولین بار در سال ۱۳۸۳ در ایران زیر نظر نشر قطره منتشر شد. نمایشنامه ای بسیار روان و پرکششی که خواننده را مجذوب خود می کند. نمایشنامه بیانگر پستی و بلندی های زندگی مشترک ژیل و لیزا را روایت می کند. ژیل در پی ماجرای مرموزی دچار نسیان می شود و همه چیز را فراموش می کند. لیزا به ژیل کمک می کند که حافظه خود را به دست بیاورد. لیزا به شرح داستان هایی از زندگی ژیل می پردازد تا بتواند به حافظه او کمک کند ولی سعی می کند که یک ژیل تازه ای و بسیار متفاوت از ژیل قبل از حادثه بسازد تا به بازسازی شخصیت او پردازد و شوهر مورد علاقه ی خود را خلق کند. این کشمکشی که اشمیت در طی نمایش اجرا می کند به جذابیت و شیرینی آن می پردازد



از این نمایشنامه لذت خواهی برد.
شماره رده این کتاب در کتابخانه
دانشکده ادبیات:

PQ۲۶۶۱

الف ۴۵ خ ۱۳۸

کنی واسه اینکه راضیم کنی. واسه
اینکه خلاص شی. می گی آره تا
مجبور نباشی حقیقتو فاش کنی.
چی اذیتت می کنه؟ حدس می زنم
که نمیتونی بهم بگی و الا از پشت
بهم حمله نمی کردی. آدم این کارها
رو وقتی می کنه که قادر یه بیان
نیست.»

برای من نمایشنامه جالبی بود و
خوشحالم که با اریک امانوئل آشنا
شدم. مطمئنم که شما دوستان هم

داریم، همینکه تموم شد همدیگه رو
ترک می کنیم. به محض اینکه در
برابر شخصیت واقعی قرار گرفتیم و
نه اونی که در رؤیاهامون بود از هم
جدا می شیم.»
اشمیت در واقع به این موضوع
اشاره دارد که لزوماً روابط بین
زوجین که عاشق هم هستند خیلی
عالی می تواند نباشه و حتی اگر
کشمکشی در این روابط وجود
داشته باشه شاید بهتر هم باشه.
ژیل: «همیشه حرفامو قبول می

چاپ شانزدهم

خرده جنایتهای زناشوهری

اریک - امانوئل اشمیت
شها حائری



نمایشنامه



سور چهارم
فاطمه علی پور



نامه ای به او

عطری آشنا می شنوم و صدای
قدم هایی آشنا تر.
صدای قدم های توست یا
من اشتباه می شنوم؟ عطر آشنا
نزدیک و نزدیک تر میشود
حتما باز در عطرت را نبسته
ای، اما نه صدای قدم هایت
چه؟
اول در را بازکنم یا قوری را
از انتظار در بیاورم؟ یا خودم را
جمع و جور کنم؟
چشمانم را باز میکنم، درست
روبه رویم نشسته ای. قوری
سرجایش نیست، فنجان ها را
می بینم که لبریز از چای شده
اند. جا لباسی را می بینم که
دیگر نگاهم نمیکنند.
پس چشم های دیوارها کجا
رفتند؟ مگر چقدر چشمانم را
بسته بودم؟
دستی آرام به صورت ورم کرده
ام میکشی و می گویی:
از دیروز زیاتر شده ای.
من اشتباه دیده ام یا آینه مرا
دست انداخته بود؟

قسمتی از مجموعه نامه های
نامه ای به او

نیستی احساس می کنم درست
وسط میدان مین ایستاده ام. به
هر طرف که قدم بر میدارم
یک چیزی یا می ترکد.
یاسوالی برای پرسیدن دارد.
بازهم نگاهم به آینه می افتد،
این دیگر از کجا پیدایش شد؟
اما بازهم جای شکرش باقی
ست حداقل یک چیز مرا
خوب نشان میداد، یک چیز
مرا خوب می فهمد.
موهای کج و ماوج بافته شده
ام را، چهره ی رنگ پریده و
صورت ورم کرده ام را، لب
های ازخشمی پوست پوست
شده و گودی زیرچشمانم را.
آینه بدون تو انگار مرا مرده
ای متحرک می بیند، یا شاید
هم به من این گونه نشان می
دهد. نمی دانم هیچ چیز نمی
دانم.
پنجره ها را باز میکنم. میخواهم
با پنجره ونم نم صدای باران
به انتظارت بنشینم. صدای باز
کردن درخانه می آید. به
گمانم همسایه ی روبه رویی
مان باشد مثل همیشه باران
کوچولو در را برایش باز کرده
است و مثل همیشه قرار است
من در را برایت بازکنم.
گوش هایم راتیزتر میکنم

سردم که می شود پنجره های
اتاق را می بندم... پرده ها را هم
می کشم. فضای سنگینی می
شود اما از همه سنگین تر تکه
سنگی ست که انگار کسی
روی قلبم گذاشته است و هی
فشار می دهد و فشار می دهد
روی میل دونفره تنها می نشینم
موهایم را خودم میافم.
به آشپزخانه نگاه می کنم به
فنجان های خالی از چای، به
غذای آماده و دست نخورده.
سرم را کمی آن طرف تر
می چرخانم. نمی دانم من به
جالباسی نگاه میکنم یا جالباسی
به من؟ آخرین گره ی موهایم
را محکم میافم و تلوزیون را
روشن میکنم.
روی شبکه خیر می ایستم
شاید خبری باشد از مردی که
هنوز به خانه نرفته است.
به چه کسی تلفن کنم؟ اصلا
شماره کسی به ذهنم نمیرسد.
لیوانی آب از آبسرد کن پرمی
کنم دوباره سرجایم می نشینم.
قوری به فنجان ها نگاه می
کند، فنجان ها به جالباسی،
جالباسی هم به من، اینجا
وقتی تو نیستی همه به هم
نگاه می کنیم.
اینجا، درخانه ی امن ما وقتی تو

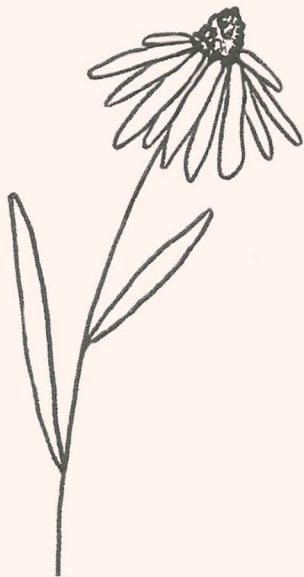


تعارف با

حال و روزم دو سه روزیست خیر ساز شده
گردو خاک آمده شهر دلم اهواز شده
می نویسند خبرهای مرا زیر نویس
بادِ سرخ از طرف دلهره آغاز شده
نیستی تا که ببینی چه به من می گذرد
دوریت حادثه ای خانه برانداز شده
اشک! بیهوده نبار این دل خاک آلوده
شستنش کار محالیست که لجباز شده
او که بر گردن من دست رفاقت انداخت
بخت شومیست که شخصیتش احراز شده
هر که از راه رسید آمد و تاراجم کرد
عشق هم عرصه ی مردان دغلباز شده
من همانم که سر داشتنت می جنگید
و همانی که به شلیک تو جانباز شده
می نوازم غزلی زیر شب پنجره ات
سازِ دل تازه به یمن قدمت ساز شده



زهرا خیر الهی



ذوالفقار حیدر از لب برکشید
جام توفیق شهادت سرکشید
داستان گوی حزین کربلا
پرده از راز غم سرور کشید
نفرتی جوشید و کفری سبز شد
تا دل زهرا بدین خنجر کشید
شرح عاشورا ز کام زهر گفت
زهر شرح زجر بر حنجر کشید
دستهایش بسته و لب غرق خون
آه و واویلا، دل از دلبر کشید
نازدانه دختران عشق را
یک به یک در سلسله چون در کشید
دانه ی تسبیح مروارید را
خاک سرد شام در پیکر کشید
نوح کشتیبان کجا و او کجا
کودک از دنیای خاکی پر کشید
شاه راه عشق تا هفت آسمان
از میان خاک تا خاور کشید
ظهر عاشورا سندش، مهر خورد
سوز آن از سینه تا باور کشید
نوح سکان را به دست یار داد
ساحل امنش ز چشم تر کشید

مهتاب زارعی



۷



تو می روی و دلهره ی پاییزم
فواره ام و به اشک می آویزم
حالا که اساس رابطه ویرانی ست
پل می شوم و پشت سرت می ریزم ...

پریسا کاشی



حال مرا نپرس که هم خوب و هم
بدم
حالا که بین رفتن و ماندن مُرددم

من شکل یک قطار قدیمی به انتظار
یک عمر ماندم و نرسیدم به مقصدم

گفتی بیا و حرف دلت را بگو ولی
ای کاش مرده بودم و حرفی نمی زدم

هر بار دورتر شدی و من به رسم
عشق
هر بار بی دلیل به سمت تو آمدم

پایان قصه فرصت حرفی نمانده بود
من با تو در خیال خودم حرف می
زدم

پریسا کاشی



از جهانی که تا ابد پوچ است
از نفس های سخت و تکراری

باید از شکل درد بنویسم
تا مصادیق خویش آزاری

شکل دیوانه ای که لَج کرده
موقع قرص های اجباری

شکل ترسیدن زلیخایم
تو همان اشک بعد از انکاری

درد پیغمبری که مجنون شد
بین خروار ها ولنگاری

آدمیزاد حجم تنها بود
مثل حلاج، بر سر داری

ملیکا کلهر



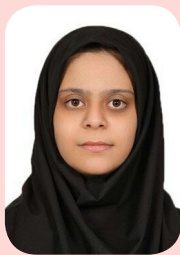
نقاش آسمان و ورق پاره های شب
شاید زنی ست با دوسه رَج شعر بی صدا
تن پوش شاعرانه‌ی شب های او شده_
مُشتی به زیر چشم و نفس های بی هوا

چشمش چرا به خواب شبانه نمی رود؟
هر روز او همیشه پر از خواب درهم است
شعری برای خواب شبانگاهی اش سرود
تصویر شعر و خاطره اش تار و مُبهم است

شب ، سایه ای به سوی خدا نعره می زند
این جا زنی فرشته ی غم بر زمین شده
این جا ستاره های شبش هیز و سرکشند
ماه از کدام فاجعه با شب عجین شده؟

در خلوت اتاق و در این سوت و کور شب
فریادهای مُرده ی زن جا نمی شود
در حسرت هوا و در آشوب نیمه شب
دیگر دَری به سوی نَفَس وا نمی شود

کیانا_قاسمی_فرد (کسرا)





ادبیات کودک و نوجوان



در واقع، مطالعات تاثیر مطالعه بر سلامت روان کودکان و نوجوانان را ثابت کرده اند. نتایج تحقیقات نشان می دهد که ابراز احساسات از طریق مطالعه باعث افزایش اعتماد به نفس، خودآگاهی، بهبود علاقه به یادگیری و درک نقطه نظرات دیگران می شود.

ابراز احساسات از طریق کتاب ها:

هر نوع مطالعه ای برای روح و روان خوب است و به کودک زمانی برای فراغت از دنیای شلوغ و محصور با تکنولوژی می دهد. کتاب های تخیلی، طنز، شعر و مصور همه جایی در سلامت روان کودک دارند.

اگر فرزندتان با هر نوع مشکل خاصی دست و پنجه نرم می کند، خواندن کتابی با همان موضوع می تواند

فشارهای زیادی در مدرسه، خانه و اجتماع رو به رو هستند. محققان ثابت کرده اند که خواندن و نوشتن می تواند تاثیر مثبت زیادی بر سلامت آنها داشته باشد.

مطمئناً کودکان از خواندن و نوشتن لذت می برند و انجام این کار بیرون از مدرسه تا سه برابر می تواند از سلامت روان آنها محافظت کند.

چرا خواندن و نوشتن می تواند سلامت روان کودکان و نوجوانان را بهبود ببخشد؟

کودکانی که مطالعه می کنند از رشد عاطفی و زبانی بهتری برخوردار هستند و این به آنها کمک می کند که احساسات خود را بهتر و دقیق تر بیان کنند، در حالی که نوشتن داستان، شعر و خاطرات روزمره به آنها مجرای برای ابراز احساسات می دهد.

در عصر اینترنت و فضای مجازی و رسانه های جمعی که انسان در آن غرق شده است سلامت روان به بحرانی بین نه تنها کودکان و نوجوانان بلکه برای تمام انسانها تبدیل شده است، اما از آنجا که کودکان قشر آسیب پذیر تری هستند این موضوع جدی تر و خطرناک تر است. افسردگی و اضطراب که پیش از این مشکلی برای بزرگسالان تلقی می شود، حالا در حداقل ۱۰ درصد از کودکان و نوجوانان دیده می شود و بیشتر بیماری های روانی قبل از ۱۵ سالگی شروع می شوند. به عنوان والدین شما به دنبال آن هستید که از سلامت فرزند خود محافظت کنید. پاسخ این نگرانی درست در کتابخانه شماست. تاثیر مطالعه بر سلامت روان کودکان و نوجوانان ثابت شده است. کودکان و نوجوانان با



به او در یافتن راهی به بیرون از مشکل کمک کند و به او نشان می دهد که در این مشکل تنها نیست. کتاب خوانی، به خصوص کتاب های مصور، روش موثری برای آموزش نکات تربیتی به کودکان و بالاخره معرفی کتاب: یک کتاب تصویری خیلی بامزه برای بچه های خردسال است که با یک بازیگوشی خاص و جالب سعی می کند، بچه راصفحه به صفحه با خودش بکشاند. طوری که مخاطب هر لحظه بخواهد سریع به صفحه ی بعد برود و ببیند که قرار است با چه چیزی روبرو شود. در حقیقت از لجاجت و نافرمانی کودکان و همچنین از تصاویر و نقاشی های جالب، در جهت مثبت استفاده کرده و از ابتدا با نامش و تا آخرین صفحه کودک را از خواندن کتاب نهی می کند و او را کنجکاو می کند و کودک را کاملاً با اشتیاق و با میل خود کودک به دنبال خود (کتاب) می کشاند. مشخصات کتاب جان من این کتاب را باز نکن!

ژانر: تصویری
نویسنده: اندی لی
مترجم: رضی هیرمندی
ناشر: پرتقال
۳۲ صفحه
گروه سنی: ۳ تا ۷ سال
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

کتابهای خود را تری دنتون تصویرگری کرده است. برخی از آثار وی: مشهور ترین اثر او مجموعه ای خانه درختی است که انتشارات هوپا آن را منتشر کرده است. کتاب های تصویری:

- ویرایش داستان مصور بدبو، تصویرگری توسط جک راگولز
- فست فود و جک چاقالو کسی که بازی نمی کند (۲۰۰۶) کاپو، ۱ گاو چاقی که می رود (۲۰۰۸)
- پسر برهنه و تمساح (۲۰۱۱)
- اندی پدیا (۲۰۱۲)
- هنگامی که پس از یک لجن و گل (۲۰۱۳)
- گربه و موش و راکت بیس بال (۲۰۱۳)
- اد و تد و تد، سگ فرد (۲۰۱۴)

این کتاب جز فهرست بیست و پنجم لاک پشت پرنده بهترین کتاب های بهار ۱۳۹۶ هست. اندرو نول «اندی» گریفیتس: نویسنده کتاب و نویسنده کمدی کودکان استرالیا است. او در سال ۱۹۶۱ به دنیا آمد و خیلی زود تبدیل به یکی از محبوب ترین نویسندگان کودک استرالیایی شد. او را بیشتر به خاطر مجموعه کتاب هایش از جمله مجموعه خانه درختی می شناسند. کتاب های او در بیست سال گذشته جزو پر فروش های نیویورک تایمز بوده اند و بیش از پنجاه جایزه به انتخاب کودکان استرالیا دریافت کرده اند. اندی گریفیتس از طرفداران سوادآموزی و سفیر دولتی بنیاد سوادآموزی به بومیان است. همچنین بیشتر





داستانک

شدند؛ امنیت را هم که باید فاکتور می گرفتی. کم کم به آخرین مشتری نزدیک می شد. بسته را در دستش گرفت، روبانش مشکی بود. می خواست به او بگوید که جنس تمام شده و فقط برای دیدن او اینجا آمده، تا حالی از او بپرسد اما بی فایده بود. چشمش به بسته افتاده بود. گفت: دستت درد نکنه عاطی، جنس ما رو رد کن بیاد. بسته را به او داد. روبان را باز کرد و به آن نگاهی انداخت و بعد آن روبان را به دور مچ دستش بست و رو به عاطی گفت: پس قراره بمیرم.

روبان سیاه زدی؟ جواب داد: نه جونم، روبان سیاه زدم خبر مرگت بزایش کنار. خندید و گفت: خوبه گرون نشده، بریم صفا. مشتری های بعدی آن قدر خمار بودند که نفهمیدن رنگ روبان ها عوض شده. از همه جای شهر مشتری داشت. آخرین بسته برای مصرف کننده ای بود که در جنوب شهر زندگی می کرد. دلش برایش می سوخت. از زندگی اش خبر داشت و می دانست از بد روزگار به این حال افتاده. به مقصد رسید. محله ای بود که موش ها راست راست از جلو چشمانت بدون ترس رد می

روبان روز از نو روزی از نو. باز هم بسته هایی با روبان های رنگارنگ به دستش رسید. بازهم سر و کله زدن با یک سری معتاد. این ایده آدمی بود که همه او را صدا می زدند، ابی ابرو خفن. روبان ها توجه کسی را جلب نمی کرد اما معتاد جماعت را دل شاد می کرد. این موضوع لجش را در می آورد. یک روز تصمیم گرفت تمام روبان های بسته ها را با رنگ تیره ببندد. روبان سیاه، قهوه ای سوخته، آبی نفتی و... اولین مشتری بعد از دیدن بسته گفت: عاطی، قیمت جنس رفته بالا که





نقد ترانه‌های امروز

های ترانه است و ایرادی بر آن وارد نیست. کاش میشد لااقل اینو بدونی / موندم اینجا تو تنها نمونی عاشقم نه از این عشقای یک قرونی ترانه در این بند به شعر نزدیکتر شده از دو تشبیه استفاده شده اما تصاویر به وضوح در ذهن مخاطب صورت نمیگیرد؛ چرا که مصرع یک "زندگی عین دریای بی آب" فعل ندارد همچنین مصرع دوم "من همش راه میرم بی تو تو خواب" هیچ ارتباطی با مصرع اول ندارد و اساسا نگارنده سعی داشته آشفته‌گی عاشق را در دوری از معشوق به تصویر بکشد اما به دلیل عدم ارتباط با مصرع یک و مصرع‌های بعدی و عدم تطابق سلسله وار مفهومی مخاطب در درک تصویر سردرگم می‌شود و تنها جنبه‌ی طنز و کمدی از تصاویر می‌گیرد. مصرع سوم و چهارم عصا، کور، کرم شب تاب و نور شبکه

عنوان خواننده با این گروه همکاری کرده است بعد از پخش تیتراژ و اهنگ سریال موج عظیمی از انتقادها بر متن ترانه‌ی کار وارد شد. نگارنده نه به دنبال تحسین و نه به دنبال انتقاد است تنها گوشه‌ای از نظرات خود را درباره‌ی متن ترانه با شما درمیان خواهم گذاشت. شروع ترانه‌ی کار جذاب است و استفاده از استعاره مکنیه برای «ابر» جلوه‌ی شعری بیشتری بر ترانه بخشیده اما استفاده از قافیه بسیار تکراری و رایج در ترانه مانده «میشه، نمیشه» یا «نیست، هست» که کمترین جلوه‌ی هنری و موسیقایی را دارد حاکی از کم کاری شاعر است: من برم هیشکی تنها نمیشه / بغض ابری برام وا نمیشه / طفلکی مادرم بعد من حتما افسرده میشه این بند بیشتر جنبه‌ی ترانه دارد تا شعر یعنی حرف زده شده نه تصویر و یا احساس شاعرانه‌ی رد و بدل شود البته؛ این یکی از ویژگی

دوستان و همراهان عزیز سلام! با یک متن انتقادی دیگر در زمینه ترانه‌های بازار موسیقی امروز در خدمت شما هستیم. در همان ابتدای کار باید بگویم که علاقه زیادی به انتقاد به این خواننده یا آن خواننده ندارم، چرا که نه دانش موسیقی دارم نه دانش زیادی در زمینه‌ی شعر و ترانه‌ی فارسی اما به هر حال تمام نظرات این متن مربوط به نگارنده است و صرفا جنبه‌ی تفریحی و همراه با چاشنی انتقادی دارد. امروز درباره خواننده‌ی پرکار و خوش صدا صحبت خواهیم کرد که اگر نظر من را بخواهید او علاوه بر صدای زیبا بسیار با استعداد و سخت کوش است اما در انتخاب ترانه‌ی کار هایش شاید بهتر بود کمی وسواس به خرج می‌داد. چند وقتی است که بازار سریال «ستایش» داغ است و آقای شهاب مظفری به



از عدم آگاهی و تسلط نویسنده آن بر صنایع ادبی و ملزومات شاعرانه است. امیدوارم خوانندگان کشور عزیزمان بیشتر و بیشتر به ترانه اهمیت بدهند و مانند این کار که در رسانه ملی حمایت می شود و در سریال پرفرمداری اجرا می شود تا این حد اشکال منطقی و ادبی نداشته باشد. به این دیدار شما.

بیت بعد نباشد تصویر خشنی مثل "چنگال گرگ" از شعر بیرون می زند و مخاطب سردرگم می شود. ابتدای کار بسیار احساسی نوشته شده و تصویری مثل چنگال گرگ واقعا در این بافت جای ندارد، اگرچه مصرع بعد استفاده ی زیبایی از صنعت تضاد شده است:
 اخه تو چمی میدونی ازم که / رو
 تنم جای چنگاله گرگه
 پا گذاشتم رو قلبم که له شم / ما
 کوچیکا خدامون بزرگه
 به هر حال به طور کلی میتوان گفت مشکلاتی که در بیان شعر و تطابق آن و همچنین در منطق تصویر شعر وجود داشت حاکی

ی مراعات نظیر ما هستند اما به دلیل بی دقتی به درستی تشبیه صورت نگرفته است. اولین سوالی که برای اینجانب ایجاد شد این بود که چطور کرم شب تاب می تواند عصا را حمل کند که البته میتوان کرم شب تاب استعاره از راهنما باشد اما وقتی منطق تصویر ایراد داشته باشد حتی با شبکه ی تناسب هم نمیتوان مفهوم را به درستی رساند.
 زندگی عین دریای بی آب / من
 همش راه میرم بی تو تو خواب
 مثله یه کوری ام که عصاشو / داده
 به دست کرم شب تاب
 وقتی هیچ مقدمه برای تصویر



ستایش
 SETAYESH

تیزرآز پایانی سریال ستایش ۳
 شاعر: مهرزاد امیر خانی آهنگسار: شهاب مظفری
 تنظیم، میکس و مسترینگ: علی وانیار و پیک پروداکشن
 عکس: مصطفی قاسمی گرافیک: معین حسینی



یلدا



اگر وضعیت اقتصادی خانواده ها اجازه دهد حتما آن را برای این شب تهیه خواهند کرد زیرا بسیاری باور دارند که اگر مقدار هندوانه در شب یلدا بخورند در سراسر چله بزرگ و چله کوچک یعنی در سراسر زمستان سرما بر آن پیره نخواهد شد و بیمار نمی شوند. پژوهشگران بر این باورند که خوردن هندوانه و انار در این شب معنایی رمز گونه در خود نهفته دارد و هندوانه و انار سرخ و گرد نمادی از گرمای مهر در شب سرد زمستان هستند.

شب چره یلدا هم چنین شامل دانه هایی چون گندم، شاه دانه، برنجک و نخود بوداده یا برشته (نخودچی) و آجیل شامل تخمه هندوانه، کدو و گاهی تخمه آفتابگردان، بادام، پسته، فندق و گردو است که در کنار آن از میوه های خشک یا خشکبار هم چون سنجد سرخ، کشمش، انجیر خشکه، برگه زردآلو و توت خشکه استفاده شود.

رومیان نیز مهم ترین جشن خود را «سل ناتالیس انویکتوس» یعنی «میلاد خورشید شکست ناپذیر» می نامیدند و گرمی می دانستند و از این روی بس آشنایی با آیین مهر به این همانی «مهر» یا «خدای آفتاب» دست زدند.

آداب و رسوم شب یلدا

جشن یلدا نیز همانند دیگر جشن های ایرانی یک جشن خانوادگی ست. در این جشن اکثر خانواده های ایرانی باهر دین و مذهب، در پرتو نور (آتش یا شمع یا نور چراغ) به شادی می پردازند و سفره گسترده می کنند و خوراکی های ویژه ای را بر آن می نهند. این خوراکی ها را در بیشتر نواحی «شب چره» می نامند و معمولا شامل هفت نوع میوه و آجیل هفت مغز می باشد. البته گاهی شمار آن ها از هفت نوع بیشتر می شود. افزون بر آن انواع شیرینی سنتی و غیر سنتی نیز تهیه می شود.

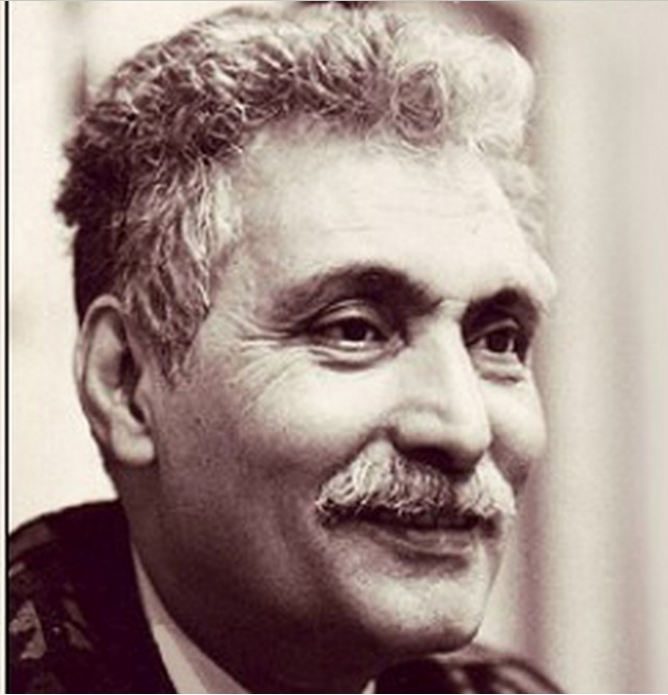
در بین میوه های شب یلدا، هندوانه اهمیت بیشتری دارد و

هزاران سال پیش، ایرانیان دریافته بودند که از آغاز دی ماه روزها به تدریج بلندتر و شب ها کوتاه تر می شود و خورشید هر روز بیشتر در آسمان می ماند و نور و گرمی می پراکند، از این روی در پایان آخرین شب پاییز (دراز ترین شب سال) و سپیده دم نخستین روز زمستان، برآمدن «نخستین پرتوهای خورشید تابان» را که «مهر» می نامیدند، به عنوان لحظه «زایش مهر» جشن می گرفتند. که بعدها جشن «یلدا» و یا جشن «شب چله» نامیده شد و تا امروز باقی مانده است. یلدا واژه ای سُرپانی و به معنای «زاده شدن» است که توسط مسیحیان سُرپانی به ایران آورده و ماندگار شد. ایرانیان از اول دی ماه تا دهم بهمن ماه (جشن سده) را که ۴۰ روز است «چله بزرگ» و از دهم بهمن ماه تا بیستم اسفندماه را نیز «چله کوچک» می نامند. چون در این ۴۰ روز دوم یا چله کوچک از شدت سرما نسبت به چله بزرگ کاسته شده است.





مناسبت ادبی



معرفی نویسنده و اثر

"حمید مصدق"

حمید مصدق در بهمن ماه سال ۱۳۱۸ در اصفهان به دنیا آمد.

حمید مصدق در سال ۱۳۳۴ به دبیرستان رفت و در سال ۱۳۳۸ فارغ التحصیل شد. پس از پایان دبیرستان در سال ۱۳۳۸ در رشته بازرگانی در تهران پذیرفته شد و پس از آن نیز در رشته حقوق ادامه تحصیل داد.

مصدق در سال ۱۳۴۵ برای ادامه تحصیل به انگلیس رفت و در زمینه روش تحقیق به تحصیل و تحقیق پرداخت. پس از سال ۱۳۵۰، مصدق شغل تدریس و وکالت را آغاز کرد و پس از دریافت مدرک فوق لیسانس خود با سمت استادیاری در مدرسه عالی مدیریت کرمان به تدریس می پردازد و در نهایت تحصیل خود را در دوره ی دکتری نا تمام رها کرد!

حمید مصدق از سال ۱۳۵۳ به بعد با عنوان وکیل دادگستری در تهران مشغول به کار شد و به عضویت هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

درآمد و در دانشکده حقوق آن دانشگاه به تدریس پرداخت و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند.

وی در سال ۱۳۵۱ با خانم «لاله خشکنابی»، فرزند استاد رضا خشکنابی و برادرزاده استاد شهریار ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند به نام های «ترانه» و «غزل» است. اشعار حمید مصدق علاوه بر جنبه عاشقانه، جهت گیری سیاسی نیز دارد.

نخستین اثر او در سال ۱۳۴۱ به نام «درفش کاویان» منتشر شد. از دیگر آثار مشهور و زیبای او می توان به «آبی، خاکستری، سیاه»، «در رهگذار باد»، «از جدایی ها»، «سال های صبوری»، «تا رهایی» و «شیرسرخ» اشاره کرد.

به گفته خانم سیمین بهبهانی: «واقعیت همین است که این جنبه رمانتیک شعر او در کنار مفاهیم سیاسی، شعر وی را در میان جوانان گسترش داده بوده است.

در نهایت سحرگاه هفتم آذر ماه سال ۱۳۷۷ به علت سکته قلبی از دنیا رفت و در بهشت

زهرا به خاک سپرده شد. نمونه ای زیبا از شعر حمید مصدق «تو به من خندیدی و نمی دانستی من به چه دلهره از باغچه همسایه سیب را دزدیدم باغبان از پی من تند دوید، سیب را دست تو دید غضب آلود به من کرد نگاه سیب دندان زده از دست تو افتاد به خاک و تو رفتی و هنوز...

سال ها هست که در گوش من آرام آرام خوش خوش گام تو تکرارکنان می دهد آزارم و من اندیشه کنان غرق این پندارم که چرا باغچه کوچک ما سیب نداشت؟!»



تقویم ادبی

سور یازدهم زهرا سادات ریحانی

مهر ماه:

- ۱- حسین منزوی - شاعر - ولادت - زنجان ۱۳۲۵/۷/۱
- ۲- منوچهر آتشی - شاعر - ولادت - بوشهر ۱۳۱۰/۷/۲
- ۳- یاد و روز بزرگ داشت مولوی - ۸ مهر ماه
- ۴- سهراب سپهری - شاعر و نقاش - ولادت - کاشان ۱۳۰۷/۷/۱۵
- ۵- خواجه نظام الملک - ادیب و وزیر - قتل ۱۷/۴۸۵ ق.
- ۶- امیری فیروز کوهی - شاعر - ولادت ۱۳۰۳/۷/۱۹
- ۷- یاد روز و بزرگ داشت حافظ - ۲۰ مهر ماه
- ۸- محمد تقی شوریده ی شیرازی - شاعر - ۱۳۰۵/۷/۲۱
- ۹- رضا سید حسینی - مترجم - ولادت - اردبیل ۱۳۰۵/۷/۲۲
- ۱۰- جواد مجابی - شاعر و داستان نویس - تولد - قزوین ۱۳۱۸/۷/۲۲
- ۱۱- ابراهیم گلستان - داستان نویس - تولد - شیراز ۱۳۰۱/۷/۲۱

آبان ماه:

- ۱- فریدون مشیری - شاعر - درگذشت - تهران ۱۳۷۹/۸/۲
- ۲- ابولقاسم حالت - شاعر - درگذشت ۱۳۷۱/۸/۳
- ۳- محمود پاینده لنگرودی - درگذشت ۱۳۷۷/۸/۵
- ۴- رسول پرویزی - نویسنده - درگذشت - تهران ۱۳۵۶/۸/۸
- ۵- سلمان هراتی - شاعر - درگذشت - رودسر ۱۳۱۵/۸/۹
- ۶- منوچهر شببانی - شاعر - تهران ۱۳۷۰/۸/۲۰
- ۷- سید محمد علی جمالزاده - نویسنده - درگذشت ۱۳۷۶/۸/۱۵
- ۸- عبدالعلی دستغیب - منتقد و مترجم - ولادت ۱۳۱۰/۸/۱۶
- ۹- محمد اقبال لاهوری - شاعر و فیلسوف - ولادت ۱۲۵۶/۸/۱۸
- ۱۰- نیما یوشیج - شاعر - درگذشت - تهران ۱۳۳۸/۸/۱۶
- ۱۱- مهرداد بهار - محقق - درگذشت ۱۳۷۳/۸/۲۲
- ۱۲- روز کتاب و کتاب خوانی - ۲۴ آبان ماه
- ۱۳- آیت الله محمد حسین طباطبایی - درگذشت ۱۳۶۰/۸/۲۴
- ۱۴- رهی معیری - شاعر - درگذشت ۱۳۷۴/۸/۲۵
- ۱۵- علامه محمد تقی جعفری - محقق - درگذشت ۱۳۷۷/۸/۲۵
- ۱۶- شمس لنگرودی - شاعر و داستان نویس - ولادت ۱۳۲۶/۸/۲۶
- ۱۷- طاهر صفار زاده - شاعر - ولادت - سیرجان ۱۳۱۹/۸/۲۷
- ۱۸- محمد علی سنبلو - شاعر - ولادت - تهران ۱۳۱۹/۸/۲۹
- ۱۹- منوچهر آتشی - شاعر و مترجم - درگذشت ۱۳۸۴/۸/۲۹

آذر ماه:

- ۱- جلال آل احمد - داستان نویس - ولادت - تهران ۱۳۰۲/۹/۲
- ۲- غلامحسین ساعدی - شاعر - درگذشت - پاریس ۱۳۶۴/۹/۲
- ۳- شبون فومنی - شاعر - ولادت - فومن ۱۳۲۵/۹/۳
- ۴- حمید مصدق - شاعر - درگذشت - تهران ۱۳۷۷/۹/۷
- ۵- منصور اوجی - شاعر - ولادت - شیراز ۱۳۱۶/۹/۹
- ۶- محمد مختاری - شاعر و نویسنده - وفات - تهران ۱۳۷۷/۹/۱۲
- ۷- دکتر غلامحسین یوسفی - شاعر و نویسنده - وفات ۱۳۶۹/۹/۱۴
- ۸- محمود مشرف تهرانی - شاعر و منتقد - تولد - تهران ۱۳۱۲/۹/۱۸
- ۹- احمد شاملو - شاعر و محقق - ولادت - تهران ۱۳۰۴/۹/۲۱
- ۱۰- شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری - شاعر - درگذشت ۱۳۵۵/۹/۲۱
- ۱۱- محمدبن سلیمان شهاب الدین - شاعر - وفات ۷۲۵/۹/۲۱
- ۱۲- رضا براهنی - شاعر و منتقد - ولادت - تبریز ۱۳۱۴/۹/۲۱
- ۱۳- احمد احمدی بیرجندی - شاعر - وفات - مشهد ۱۳۷۷/۹/۲۴
- ۱۴- جعفر مؤید شیرازی - شاعر و مترجم - تولد - شیراز ۱۳۱۶/۹/۳۰
- ۱۵- میرزا ابوالحسن جلوه - شاعر و حکیم - وفات ۱۲۵۸/۹/۳۰



سور دوازدهم به کوشش حانیه رحمانی

عمودی

- ۱- معبود. صریح و بی پروا
- ۲- مقابل نیست. مهم‌ترین اثر مهرداد اوستا
- ۳- از استان های افغانستان که گوهر آن در ادبیات معروف است
- ۴- از اسامی خداوند. منظومه‌ی یغمایی جندقی
- ۵- نویسنده اثر بی‌خانمان
- ۶- اسم فاعل از طلب. تاکم شود کبر پلنگ از دل تو / ___ از دل من برند و سنگ از دل تو (عنصری). چهره
- ۷- عزم و اراده. از اعداد یک رقمی.
- ۸- مشقت و سختی. کتابی از آدولف هیتلر
- ۹- اثری از اخوان ثالث. قیمت، بها
- ۱۰- نبرد بدون رد. زره. مشهورترین بنای عصر ساسانی
- ۱۱- مجموعه فیلم هایی از استیون اسپلبرگ. عار بدون (ر)
- ۱۲- بیچاره. بی‌آبرو و بدنام
- ۱۳- منزل انسان های اولیه. مقابل قشلاق
- ۱۴- اثری از سید مهدی شجاعی
- ۱۵- اثری از محمود طلوعی

افقی

- ۱- شهری در استان کرمان. خدای خورشید مصریان باستان. ابر
- ۲- معادل واژه‌ی کنوانسیون. زمین بی‌ثمر
- ۳- بخشش و جود. کم‌دین. علامت مثنی در عربی
- ۴- تشنج بدون (ج) ستیزه کردن با کسی. دیوانه و سرگشته.
- ۵- از اخلاط چهارگونه.
- ۶- شاعر اتالیابی کم‌دی الهی. رشوه گیر. اثر لیلا مجیری
- ۷- زیاد. اثر جاودان امیل زولا
- ۸- نوعی پرنده. از موجودات فراطبیعی
- ۹- نشانه مفعولی. مقابل زنگی. نام سوره‌ی ۵۲ قرآن
- ۱۰- اثری از محمود دولت‌آبادی. عهد نامه
- ۱۱- دستور. نام شهر سرکه.
- ۱۲- نازیدن. دشت و دامنه کوه. از سبک های موسیقی. مخخ الی آخر
- ۱۳- خط نابینایان. آموزگار. عشو
- ۱۴- خورشید. کشت زار. ریشه فعل یقولون
- ۱۵- نوعی مجلس قانون گذاری. رئیس، بزرگ. دُم.

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1
		■		■						■				1
	■					■								2
		■				■				■			■	3
							■							4
	■						■			■			■	5
				■					■					6
	■							■				■		7
					■									8
■		■					■					■		9
								■						10
■						■		■				■	■	11
				■										12
								■					■	13
			■									■		14
■	■									■				15



